

بازخوانی یک قصیده

تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری

محمود رحیمی*

ناصر رحیمی**، محمود عابدی***

چکیده

هرچند دیوان منوچهری بارها تصحیح شده است و هر یک از مصححان به سهم خود در عرضه متن قابل قبولی کوشیده‌اند، هنوز آنچه به عنوان دیوان منوچهری در دست داریم، تا متنی نسبتاً نهایی فاصله دارد و باز هم می‌توان با جست‌وجوی بیشتر و همچنین با پیروی از اصول تصحیح انتقادی، بعضی از ابهامات را برطرف کرد. در این نوشتار برخی ابیات منوچهری را از نظر صحت نسبت و صحت ضبطها بررسی کرده و در نتیجه جست‌وجوهای انجام‌شده صورت‌هایی پیشنهاد کرده‌ایم. در این راه اتکای ما به قراین متنی، کهن‌ترین نسخه‌های بازمانده از اشعار منوچهری و منابع کهن بوده است.

کلیدواژه‌ها: متن پژوهی، تصحیح متن، منوچهری دامغانی، باغ و راغ، بت، سارک، سستور، پرده ماده، مبرم، سوسن سرخ.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، mahmood_rahimi@ymail.com

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)،

rahimi.naser@semnan.ac.ir

*** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، m.abedi@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

ابوالنجم احمدبن قوص منوچهری دامغانی (م. ۴۳۲ ق.) از شاعران برجسته عصر غزنوی است و کسانی که به ادبیات عصر غزنوی آشنایی دارند می‌دانند که از غالب متون آن دوران نسخه کهنی در دست نیست. از دیوان منوچهری نیز تا کنون نسخه نسبتاً کاملی که قدمت آن به پیش از ۱۰۰۰ ق. برسد، سراغ نداریم. کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده‌ای که بخش اعظم دیوان او را در بر دارد، مکتوب در ۱۰۱۰ ق. یعنی حدود پانصد و هشتاد سال پس از درگذشت شاعر است. روشن است که با وجود کلمات، تعابیر و تصویرسازی‌های بدیع منوچهری، در این فاصله ششصد ساله متن دیوان دستخوش تغییرات بسیار شده است و برای محققانی که در جست‌وجوی صورت صحیح و اصیل شعر او هستند، هر نوع کوششی در راه تصحیح دیوان او قابل اهمیت است.

دیوان منوچهری بارها تصحیح شده است. کازیمیرسکی (۱۸۸۶ م.)، نهایندی (بی‌تا)، دبیرسیاکی (چاپ اول ۱۳۲۶)، یغمایی (تصحیح ۱۳۲۵، انتشار ۱۳۹۲) و زنجانی (۱۳۸۷) هر یک به سهم خود در عرضه متن قابل قبولی کوشیده‌اند. در این راه علاوه بر مصححان، دیگر متن‌شناسان و محققان نیز بسیاری ابهامات را برطرف کرده‌اند. دهخدا، بهار، اقبال، فروزانفر، معین و دیگران گاه بر اساس نسخه‌ها و گاه بر پایه قراین متنی و تاریخی در صد رفع مشکلات موجود در متن برآمده‌اند و دکتر علی‌اشرف صادقی نیز با جست‌وجو در جنگ‌ها و سفینه‌های کهن به ابیاتی تازه و بعضاً ضبط‌هایی بهتر دست یافته است.

نتیجه دقت نظر استادان پیشین را، بیش از هر جا، در تصحیح استاد دبیرسیاکی می‌توان دید و همچنان تحقیق ایشان را باید معتبرترین چاپ دیوان تا امروز دانست. بنا بر مقدمه دیوان (۱۳۷۹: یازدهم هفده) ایشان در تصحیح خود از بیست و یک نسخه دیوان شاعر و سه سفینه بهره برده است، اما چون از دیوان شاعر نسخه قابل اعتمادی نداریم، متن هیچ یک از دست‌نوشته‌ها را اساس قرار نداده و شیوه التقاطی را در تصحیح پیش گرفته است. همین رویکرد سبب شده است که مصحح در بسیاری موارد ضبط نسخه‌های متأخرتر را ترجیح دهد. البته ایشان به همین شیوه هم در همه جا دقیقاً پایبند نمانده است و متن را گاه به قیاس و گاه طبق حدس استادان پیشین تغییر داده است. این مسأله به اصالت متن مصحح ایشان خلل وارد کرده است، خللی که با در نظر گرفتن امکانات و منابع در دسترس، آن را باید تا حدودی اجتناب‌ناپذیر دانست. به هر روی آنچه به عنوان دیوان منوچهری در دست داریم، هنوز تا متنی نسبتاً نهایی فاصله دارد.

باید یادآوری کنیم که استاد دبیرسیاقی متن دیوان را پس از چاپ اول چندین بار بازبینی کرده و در رفع بسیاری از مشکلات آن کامیاب بوده است. با این حال باز هم می‌توان با جست‌وجوی بیشتر و همچنین با پیروی از اصول تصحیح انتقادی، بعضی از ابهامات را برطرف کرد. آنچه در پی می‌آید کوششی است در این جهت، که طی آن بر آنیم که با بازخوانی قصیده اول دیوان، چند مورد جزئی را تصحیح کنیم.

منابع اولیه کار ما در اینجا پنج دست‌نوشته از دیوان منوچهری است. از این میان سه نسخه نخستین بار است که در تصحیح متن دیوان به کار گرفته می‌شود. دو نسخه‌ای که دبیرسیاقی می‌شناخته است

۱. یکی مورخ ۱۰۱۱ ق. از کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۰۰۴ است (مل) (← دبیرسیاقی، ۱۳۷۹: سیزده؛ افشار و همکاران، ۱۳۵۴: ۳۵۷) که ما آن را «م» نامیده‌ایم؛
۲. و دیگری نسخه‌ای است که در ۱۰۵۱ ق. کتابت شده و سابقاً متعلق به علامه دهخدا بوده است (عد) (← دبیرسیاقی، ۱۳۷۹: چهارده - پانزده). ما هم نسخه دهخدا را با «[عد]» یاد کرده‌ایم.^۱

علاوه بر این، دو نسخه کهن دیگر از دیوان وجود دارد:

۱. نسخه «د»، مورخ ۱۰۱۰ ق. از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۶۶۹ (← دانش‌پژوه، ۱۳۴۰: ۳۶۱۸)؛
۲. نسخه «پ»، موجود در کتابخانه ملی پاریس به نشانی Supplement persan 725. در انجامه این نسخه سال کتابت ذکر نشده و کاتب تنها روز و ماه اتمام استنساخ (۲۲ رمضان المبارک) را قید کرده است. تاریخ کتابت این نسخه را بلوشه حدود ۱۵۸۰ م. دانست (1928: 3/ 25-26) اما کسی بدان توجه نکرد و از آن استفاده‌ای نشد. پس از او دوبلوا درباره این تخمین شک کرد و آنرا «محتاج بررسی دقیق» دانست (De Blois, 2004: 163). به رغم بعضی اطلاعات سهوآمیزی که بلوشه طی معرفی این نسخه درباره منوچهری داده، تخمین او درباره تاریخ کتابت نسخه پر بی‌راه نیست. کاتب این دست‌نوشته شمس‌الدین قطب‌الدین قلاتی خنجی است (گ ۱۵۲) و آن را برادران و کیتتی^۲ قبل از سال ۱۶۰۸ م. از شرق به ایتالیا برده‌اند (Richard, 2013: 933) نظر به اینکه قلاتی خنجی بین سال‌های ۱۶۰۱ تا ۱۶۰۶ م. کاتب ج. ب. و کیتتی^۳ بوده (← Ibid: 932)، روشن است که نسخه پاریس مکتوب در حدود سال‌های ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ ق. (۱۶۰۱ تا ۱۶۰۶ م.) است و از لحاظ تاریخ کتابت در ردیف نسخه‌های د و م قرار می‌گیرد.

علاوه بر این چهار نسخه کهن، نسخه‌ای دیگر را نیز برگزیده‌ایم:
۳. نسخه «م» مورخ ۱۲۵۸ ق. از کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۲۷۵ (← افشار و همکاران، ۱۳۵۴: ۳۵۷-۳۵۸). این نسخه گرچه متأخر است، اما از تباری متفاوت با غالب نسخه‌های جدید دیوان است.

۲. ملاحظاتی درباره قصیده نخست دیوان

با توجه به نسخه‌ها، در صحت نسبت این قصیده (۱۳۷۹: ۱-۲) به منوچهری نمی‌توان تردید کرد. آنچه در پی می‌آید مشتمل است بر بررسی صحت نسبت ابیات این قصیده و بعضی تصحیحات مهم در متن آن. تصحیحات کم‌اهمیت‌تر یا آن‌ها را که هنوز منجر به نتیجه‌ای قطعی نشده است، به زمان انتشار دیوان موکول می‌کنیم.

۱.۲

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا باغ همچون تبت و راغ به‌سان عدنا

بیت با این صورت روشن است و ابهامی ندارد، اما بنا بر «د»، کهن‌ترین نسخه دیوان منوچهری، مصراع دوم چنین است: «راغ همچون تبت و باغ به‌سان عدنا». طبق ضبط دیوان «باغ» به «تبت» و «راغ» به «عدن» تشبیه شده است. می‌دانیم که باغ^۱ محوطه‌ای است که مهمترین ویژگی‌اش وجود درختان و گل‌های متنوع در آن است^۲ و چنان که گفته‌اند راغ «دامن کوه باشد به جانب صحرا» (اسدی، ۱۳۶۵: ۱۳۵؛ نیز ← انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱/۳۲۹). شاهدهی هم که اسدی از رودکی نقل کرده است به تصوّر راغ و درک نسبت آن با کوه و دشت بسیار کمک می‌کند:

آهو ز تنگ و کوه بیامد به دشت و راغ بر سبزه باده خوش بود اکنون اگر خوری

(اسدی، همانجا).

در سنت ادبی تبت به درختان و گل‌هایش معروف نیست و در حقیقت هم «هرچند تبتی‌ها سرزمین خود را با عنوان سرزمین برف‌ها (Gangs-ljongs یا Kha-ba-can) یاد می‌کنند، اقلیمشان به‌طور کلی خشک است^۳. [...] رشته‌کوه‌های هیمالایا مانند حصاری در برابر بادهای باران‌آور جنوب عمل می‌کند و [بدین ترتیب] بارش از جنوب به شمال کم می‌شود»

(Shakabpa & Falkenheim, 2010: 16/ 207). در نتیجه «اقلیم خشک تبت به انواع گیاهی زیادی اجازه رشد نمی‌دهد مگر علف‌ها، و علفزارها که دو سوم مساحت کلی تبت را پوشانده‌اند» (Wylie & Falkenheim and Others, 2017: s.v. Tibet: Plant and animal life). بدین ترتیب همانندی راغ و تبت بسیار بیشتر از باغ و تبت است. در متون ادبی، تبت به مشک‌خیزی و بوی خوش^۷ و البته دل‌خرم ساکنانش شهره است و عدن به دُرّش. در دنیای منوچهری نیز «از تبت مشک تبتی وز عدن در عدن» (۱۳۷۹: ۸۲) می‌خیزد؛ بنابراین تبت در بیت مزبور نیز به واسطه مشک‌خیزی و بوی خوش آن باید مورد توجه قرار گرفته باشد. منوچهری در جای دیگر هم «دشت» را در خوشبویی به تبت مانند کرده است نه «باغ» را:

صد کارگاه شُشتر کرده‌ست باغ لاش صد کارگاه تبت کرده‌ست دشت طی

(همان: ۱۳۴).

عدن نیز نه تنها خرم و نزه نیست بلکه گاهی گویندگان آن را به سبب خشکی و هوای بدش در مقابل بهشت عدن قرار داده‌اند.^۸ با وجود این، به واسطه دره‌هایش طرف تشبیه باغ قرار گرفته است؛ بدین شرح که بوی خوش مرغزاران به بوی مشک تبتی مانند شده است و گل‌های باغ به در عدن. این همان تناظری است که منوچهری در بیتی دیگر در وصف ابر بدان پرداخته است:

کوه^۹ چون تبت کند چون سایه بر کوه افکند باغ چون صنعا کند چون روی زی صحرا کند

(همان: ۲۵).

در بیت زیر نیز می‌بینیم که منوچهری گل‌های باغ^{۱۰} را مانند لولو دیده و از راغ بوی خوش شنیده است:

همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها

(همان: ۳).

وصف گل‌های باغ و بوی خوش راغ در اشعار قدما شواهد بسیار دارد؛ از جمله معزی می‌گوید: [آفتاب]

داد فرمان تا کند در باغ نقاشی سحاب کرد یاری تا کند در راغ عطاری صبا

(۱۳۸۹: ۱۶)؛

شده‌ست باغ پر از رشته‌های درخشان / شده‌ست راغ پر از توده‌های عنبر ناب
(همان: ۶۰؛ نیز ← ۴۰).

بنابراین با توجه به ضبط کهن‌ترین نسخه دیوان، و شواهدی که منوچهری در آن‌ها ثبت را به دشت و کوه، و صنعا را به باغ تشبیه کرده است، صورت زیر، پیشنهادی درخورتر است:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا / راغ همچون تبت و باغ به سان عدنا

۲.۲

آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود / میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن

این بیت در چاپ استاد دبیرسیاقی، پس از بیت نخست آمده است، اما هیچ‌یک از نسخه‌های دیوان آن را نیاورده‌اند. مصحح در سبب وارد کردن آن به دیوان نوشته است: «این بیت در فرهنگ جهانگیری به شاهد لغت «بیرم» آمده است اما سراینده آن را نام نبرده و می‌نمود که از منوچهری و جای آن پس از مطلع باشد (از افادات استاد دهخدا)» (۱۳۷۹: ۲، پاورقی ۲). نام گوینده بیت در هیچ یک از نسخه‌های فرهنگ جهانگیری که مورد مراجعه دکتر عفیفی بوده، ذکر نشده است و او نیز در علت انتساب آن به منوچهری نوشته است: «به قیاس دیوان منوچهری [دبیرسیاقی ص ۱، اصلاح شد] (عفیفی، ۱۳۵۱: ۲/۲۲۲۵، پاورقی (۱)). اما بیت در حقیقت از کسایی است، در لغت فرس به نام او ضبط شده (۱۳۶۵: ۱۵۵ و ۱۳۱۹: ۲۷۳ ذیل ستاک) و به این واسطه در دیوان کسایی هم آمده است (← ۱۳۷۳: ۹۹). عجب آن که در چاپی که خود استاد دبیرسیاقی از لغت فرس ترتیب داده‌اند نیز این بیت به نام کسایی آمده است (← ۱۳۳۶: ۸۷). بیت در لغت فرس بدین صورت است:

آسمان خیمه زد از مبرم و دیبای کبود / میخ آن خیمه ستاک سمن و نسرین
(اسدی، ۱۳۶۵: ۱۵۵ ذیل ستاک).

۳.۲

بوستان گویی بتخانه فرخار شده ست / مرغکان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا

نسخه‌های ما به اتفاق در مصراع نخست «همچون بت فرخار» دارند، در حالی که در متن چاپی چنان که ملاحظه می‌شود «بتخانه فرخار» آمده است. یکی از معانی کم‌کاربرد «بت»، بتخانه است و ظاهراً چون کلمه با این معنی کم‌کاربرد است و متن را مبهم کرده، آن را به ضبطی ساده و تازه‌تر تبدیل کرده‌اند. ابن‌سیده (م. ۴۵۸ ق.) که هم‌عصر منوچهری است در المخصّص بدین معنی اشاره کرده است: «الْبُدُّ - بَيْتٌ فِيهِ أَصْنَامٌ وَ تَصَاوِيرٌ» (ابن‌سیده، ۱۳۲۰: السّفر الثّالث عشر / ۱۰۴). بُدٌّ معرّب بت است و به این مسئله در منابع بسیاری در فارسی و عربی اشاره شده است. از جمله جوالیقی (۶۵-۵۴۰ ق.) در المعرّب می‌گوید «و البُدُّ الصّئم. فارسی معرّب» (۱۳۸۹: ۱۳۱) و مصحح دانشمند کتاب، احمد محمد شاکر، در حاشیه می‌افزاید: «و فی القاموس أنّه معرّب "بت" بضمّ الباء و سکون التّاء، [...] أنّه يطلق أيضاً علی بیت الصّئم» (۱۳۸۹: ۱۳۱، ح ۴).

۴.۲

کبک ناقوس‌زن و شارک ستورزن است فاخته‌نای‌زن و بط شده طنبورزنا

شارک / سارک: در کهن‌ترین نسخه‌های دیوان «سارک» آمده است. شارک / سارک بنا بر لغت فرس اسدی «مرغی است کوچک و خوش‌آواز؛ چنانکه لیبی^{۱۱} گوید:

الا تا درایند طوطی و شارک / سارک [ساری]
السا سارایند قمری و ساری»
(۱۳۶۵: ۱۵۵).

این لغت در نسخه واتیکان مورخ ۷۳۳ ق. به صورت «سارک» آمده است (اسدی، ۱۸۹۷: ۷۰) و وجود «ساری» در مصراع دوم قرینه‌ای قوی است در تأیید «سارک». در کتاب‌های علوم قدیمه، عجایب، دانشنامه‌های کهن (چنددانشی) و حیوان‌شناسی فارسی همچون *تحفه الغرائب* (حاسب طبری، ۱۳۹۱)، *نزهت‌نامه علائی* (شهمردان‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲)، *فرخ‌نامه* (جمالی یزدی، ۱۳۸۶)، *نوادرات‌التبادر* (دنیسری، ۱۳۸۷)، *عجایب المخلوقات طوسی* (۱۳۸۲)، *تنسوخ‌نامه ایلیخانی* (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸)، *بستان العقول* (زنگی بخاری، ۱۳۷۴)، *منافع حیوان* (مراغی، ۱۳۸۸) و مانند اینها ذکر از «شارک» یا «سارک» نیافتیم. صاحب جهانگیری، رشیدی، برهان و... سارک را همان سار دانسته‌اند^{۱۲} (ذیل سارک) و صاحب *بحر الفضائل* (در سده ۸ ق.) در تعریف سارخ [سارج؟] می‌گوید: «شارک. سار هم شارک است» (بدر خزانه‌ای، ۱۳۹۴: ۲۸۰).

سارک و شارک هر دو در فرهنگ‌ها آمده است اما در نسخه‌های مختلف آن‌ها نیز همان‌گونه که در لغت فرس دیدیم- این تشبّهت و اختلاف دیده می‌شود. برای نمونه در معیار جمالی مدخلی به نام این مرغ وجود دارد که در چاپ زالمان «سارک» و در چاپ کیا «شارک» ضبط شده است و در نسخه‌های مورد استفاده دکتر کیا دو نسخه^{۱۳} «شارک» و سه نسخه «سارک» آورده‌اند (← شمس فخری، ۱۳۳۷: ۲۵۱ و ۲۵۷). وضعیت سایر فرهنگ‌ها هم غالباً مانند لغت فرس و معیار جمالی است.

به هر روی چون کهن‌ترین نسخه‌های دیوان در ضبط «سارک» اتفاق دارند و این واژه نیز در فرهنگ‌های مختلف ضبط شده است، عجلتاً «سارک» را به عنوان صورت اصیل باید پذیرفت تا پس از تحقیق بیشتر به نتیجه‌ای متقن‌تر برسیم.

ستور/ شیپور: ضبط کهن‌ترین نسخه‌های دیوان چنین است: د، م: «شیپور»؛ پ: «شپور»؛ م: «سبور». در واقع هیچ یک از نسخه‌های پیش از قرن سیزدهمی که متضمن اشعار منوچهری است، کلمه «ستور» را ندارند. نکته قابل توجه آن است که در ادبیات منظوم فارسی نیز ظاهراً در شعر هیچ یک از شاعران، کلمه ستور نیامده است. هر جا از قدمت این ساز سخن گفته‌اند، تنها شاهدی که از متون فارسی نو نقل می‌کنند، همین بیت منوچهری است (برای نمونه ← دهخدا و دیگران، ۱۳۷۷، ذیل «ستور» و «ستورزن»؛ خالقی، ۱۳۸۵: ۱/۱۶۸؛ ملّاح، ۱۳۶۳: ۲۰۸). ما در جست‌وجوهای خود در کتب تاریخی فارسی و عربی هم این واژه را نیافتیم. در کتابهای لغت کهن هم آن را نیافتیم و در لغتنامه نیز برخلاف معمول از هیچ فرهنگی به‌جز فرهنگ فارسی معین تعریفی نقل نشده است^{۱۴}. بدین ترتیب ضبط کهن‌ترین دست‌نوشته‌ها را باید پذیرفت و بیت را بدین صورت اصلاح کرد:

بک ناقوس زن و سارک شیپورزن است فاخته نای زن و بط شده طنبورزنا

گفتنی است که سارک و شارک را بسیاری فرهنگ‌ها هزارستان گفته‌اند (← دهخدا و دیگران، ۱۳۷۷). تشبیه صدای این پرنده به شیپور با در نظر گرفتن این نکته که صدای بلبل را نیز به شیپور تشبیه کرده‌اند، کاملاً تناسب دارد؛

هم آن شیپور بر صد راه نالان به‌سان بلبل اندر آبسالان

(فخر گرگانی، ۱۳۴۹: ۶۷).

۵.۲

پردهٔ راست زند نارو بر شاخ چنار پردهٔ باده زند قمری بر نارونا

ضبط دستنوشته‌های مورد استفادهٔ ما^{۱۵} آشکارا «پردهٔ ماده» است. نسخه‌های مورد مراجعهٔ دکتر دبیرسیاقی هم به‌جز دو نسخهٔ متأخر، همین ضبط را دارند. با این حال ایشان در متن صورت «پردهٔ باده» را اختیار کرده‌اند و در واژه‌نامهٔ پایانی دیوان «باده»، «پردهٔ باده»، «ماده» و «پردهٔ ماده» را از آهنگها و نواهای موسیقی قدیم دانسته‌اند (← ۳۴۵، ۳۵۱ و ۳۹۹). «پردهٔ ماده» در کهن‌ترین نسخه‌های قابوس‌نامه نیز آمده است، اما دکتر یوسفی، مصحح دانشمند کتاب، صورت «پردهٔ باده» را در متن قرار داده‌اند (← عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۹۶)؛ در حالی که از سه نسخه‌ای که عبارت را داشته‌اند، در نسخه‌های اول (مورخ ۶۲۴ ق. ← یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۴) و دوم (مورخ ۷۱۹ ق. ← همان: ۲۷ و ۳۵) «پردهٔ ماده» و در نسخهٔ سوم (مورخ ۷۵۰ ق. ← همان: ۳۵-۳۹) «پردهٔ یاده» (با یاء) بوده است. هرچند تبدیل باده به یاده بسیار محتمل و ساده است، همین که هیچ یک از نسخه‌ها «باده» نیاورده‌اند، نشان می‌دهد که پردهٔ باده اشتهاری نداشته است. دکتر یوسفی در پاورقی متذکر شده‌اند که تصحیح قیاسی است و در تعلیقات توضیح داده‌اند:

پردهٔ ماده را که در نسخهٔ اساس و ل هم دیده می‌شود تصحیف «پردهٔ باده» شمرده‌اند (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین). در شعر منوچهری پردهٔ باده به کار رفته به معنی آهنگی از موسیقی قدیم و این کلمه در برخی نسخه‌ها پردهٔ باده و در بعضی پردهٔ ماده ضبط شده بوده است: [نقل بیت منوچهری از چاپ دکتر دبیرسیاقی] (همان: ۴۳۷).

دکتر معین نیز که پردهٔ ماده را تصحیف «پردهٔ باده» دانسته تنها به بیت منوچهری اتکا کرده است (← ۱۳۷۹، ذیل «پردهٔ ماده» و «پردهٔ باده») و بدین ترتیب این اشکال اساساً از تصحیح دیوان منوچهری نشأت گرفته است. بنابراین با توجه به نسخه‌های کهن قابوس‌نامه و کهن‌ترین نسخه‌های دیوان منوچهری، «پردهٔ ماده» را باید برگزید، هرچند از نظر موسیقایی، ماهیت این پرده نیز همچون پردهٔ باده بر ما مجهول باشد.

۶.۲

وان گل نار به کردار کفی شبرم سرخ بسته اندر بن او لختی مشک ختنا

شبرم «نباتی است که در بوستان‌ها و کشتزارها روید؛ و ساق آن راست و بازغب [= گُرک‌دار] و گره‌دار، به قدر زرعی، شبیه به نی، و شیردار؛ و برگ آن شبیه به طرخون و برگ کاج؛ و گل آن بنفش» (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸: ۵۴۲) و رنگش به سرخی زند (موفق هروی، ۱۳۴۶: ۲۰۳). ظاهراً تنها همین یک بار «شبرم» در اهمّ متون ادبی یا دست کم در شعر شعرای طراز اول آمده است^{۱۶} (← رنگچی، ۱۳۷۲: ۲۴۷؛ دهخدا و دیگران، ۱۳۷۷ در ذیل شبرم؛ نرم‌افزار درج) و در همین جا هم، تصویری که به مدد آن خلق شده، روشن نیست؛ بستن (پیچیدن یا منعقد شدن) لختی مشک در بن کف دستی شبرم، منطقی نیست. علاوه بر این، تشبیه یک گیاه (گل نار) به گیاهی دیگر (شبرم) غریب است.

با تأمل در کهن‌ترین دستنویس‌ها، تصویر روشن می‌شود. ضبط نسخه‌های د و پ «مبرم» است و مبرم نوعی از قماش و جامه استوار و محکم بافته است (یادداشت دهخدا، ← ۱۳۷۷: ذیل همین ماده). با توجه به این عبارات در حدود العالم «از این ناحیت (دیلمان) جامه‌های ابریشم خیزد، یکرنگ و بارنگ، چون مبرم و حریر و آنچه بدین ماند» (۱۳۸۳: ۳۹۴) به نظر می‌رسد که ابریشم یکرنگ را مبرم و ابریشم ملون را حریر می‌گفته‌اند. در این صورت منوچهری گل نار را به دستمال ابریشمین سرخی (مبرم سرخ) تشبیه کرده است، تشبیهی که باز هم در دیوان شاعر دیده می‌شود:

وان قطره باران که فروبارد شبگیر بر طرف چمن بر دورخ سرخ گل نار
گویی به مثل بیضه کافور ریاحی بر بیرم حمرا پیراکنده‌ست عطار

(۱۳۷۹: ۴۳)؛

با این توضیح که بر اساس نسخه‌ای از خلاصه‌الشعار (گ ۴۵ پ) که مقدم بر تمامی نسخه‌های شناخته‌شده از دیوان منوچهری است^{۱۷} به جای «بیرم» باید «مبرم» را در متن قرار دهیم.

پیچیدن یا ریختن مشک در پارچه‌های ابریشمین مثل مبرم و حریر و پرنیان و امثالهم تصویری آشناست. ظاهراً برای آنکه بوی مشک شدیدتر شود آنرا در حریر و مانند آن می‌کرده‌اند:

باد گو رقص بر عیبر کند سبزه را مشک در حریر کند

(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۵)؛

بازخوانی یک قصیده: تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری ۲۲۷

نظامی در ابیات زیر نیز در وصف نشستن بهرام در گنبد سیاه کاملاً بدین مضمون توجه دارد:

سوی گنبدسرای غالیه‌فام	پیش بانوی هند شد به سلام
تا شب آنجا نشاط و بازی کرد	عودسوزی و عطرسازی کرد
چون برافشانند شب به سنت شاه	بر حریر سپید مشک سیاه
شاه از آن نوبهار کشمیری	خواست بویی چو باد شبگیری

(همان: ۱۴۷)؛

و در وصف نوزادی خسرو پرویز باز به نگهداری مشک در حریر اشاره می‌کند:

از آن شد نام آن شهزاده پرویز	که بودی دایم از هر کس پرآویز
گرفته در حریرش دایه چون مشک	چو مروارید تر در پنبه خشک

(همو، ۱۳۹۰: ۴۰).

نکته دیگر در باب بیت آن است که «اندر بن او» «تصحیح قیاسی استاد دهخداست» (دبیرسیاقی، ۱۳۷۹: ۲، پاورقی ۱۵). نسخه‌های د، م و م^۲ «اندر بر او» دارند؛ با این ضبط در لفظ و معنی بیت خللی وارد نمی‌شود و تصویر روشن است: گل انار مانند کف دستی ابریشم سرخ است که در میان آن مقداری مشک پیچیده باشند. بدین ترتیب بیت را باید به صورت زیر اصلاح کرد:

وآن گل نار به کردار کفی مبرم سرخ بسته اندر بر او لختی مشک ختنا

۷.۲

سمن سرخ بسان دو لب طوطی نر که زبانش بود از زر زده در دهن

منوچهری پیوسته در اشاره به رنگ سمن، آن را به سفیدی وصف کرده است^{۱۸} (← منوچهری، ۱۳۷۹: ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۷۵، ۸۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۹). در کتب لغت نیز سمن را گلی سپیدرنگ و خوشبوی گفته‌اند (برای نمونه ← محمدبن هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۵: ۲۴۶؛ عبدالرشید التتوی، ۱۳۳۷: ۲ / ۸۷۹). برخی لغت‌نویسان به گونه‌ای از آن که «به سرخی مایل باشد» اشاره کرده‌اند (عبدالرشید التتوی، همانجا) اما سمن سرخ علاوه بر منوچهری در شعر شاعران دیگر هم یافت نشد.^{۱۹}

در شعر فارسی زر در بسیاری ابیات، به سرخی وصف شده است^{۲۰}؛ اگر بیت را به همین صورت بپذیریم، یکی از وجوه متکلفانه‌ای که به ذهن می‌رسد آن است که منوچهری سمن را به دهانی سرخ که در آن زبانی سرخ وجود دارد تشبیه کرده است؛ اما این تأویل با شیوه معهود منوچهری سازگاری ندارد. او قیدی بر تشبیه خود نمی‌افزاید که باز تکرار همان وجه شبه پیشین باشد، چنانکه خواننده نیز به دلالت ذوق مستقیم در همان خوانش اول به دنبال قید و شرطی متفاوت می‌گردد. در ابیات سابق و لاحق نیز غالب تشبیهات مرکب و مقیدند و شاعر در آن‌ها زردی میان نرگس در زمینه سفید آن، یا زردی میان سفیدی سوسن و از این قبیل را توصیف کرده است.

این مشکل به مدد خود دیوان و کهن‌ترین نسخه‌های آن حل می‌شود. منوچهری در بیتی دیگر دقیقاً همین تصویر را به گونه‌ای دیگر بیان کرده است:

سوسن چون طوطی ز بسند مقار باز به مقارش از زبانش عسجد

(۱۳۷۹: ۲۲).

و این تصویری است که کهن‌ترین نسخه‌های دیوان هم آن را تأیید می‌کنند؛ د، پ، م، [عد،] م^{۲۱} به اتفاق در بیت مورد بحث، به جای «سمن سرخ» «سوسن سرخ» دارند و همین صحیح است. درست است که سوسن نیز در سنت ادبی غالباً سفید است اما این گل انواع و رنگ‌های گوناگونی دارد؛ بیرونی می‌گوید: «گل‌های یکی روی دیگری قرار گرفته است. آن‌ها گوناگونند. سفید متمایل به زرد، ارغوانی، آبی آسمانی و شبیه رنگین‌کمان» (۱۳۸۳: ۶۳۵) او به سوسن سرخ نیز در الصیدنه اشاره کرده است و آن را با نام «دلال» می‌شناساند (همانجا). صاحب برهان برای سوسن، علاوه بر نوع سفید سه نوع دیگر ازرق، خطایی (زرد) و الوان یا آسمانگونی (به رنگ‌های زرد و سفید و کبود) را برمی‌شمرد (خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ذیل سوسن). منوچهری علاوه بر سوسن سفید و زرد، به انواع دیگر آن توجه داشته است، از جمله سوسن کبود یا ازرق:

بلبل هم طبع فرزدق شده‌ست سوسن در دیبه ازرق شده‌ست

(منوچهری، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

سوسن سرین^{۲۱} ز بیرم^{۲۲} کحلی کند همی نسرين دهان ز در منضد کند همی

(همان: ۱۳۶)

بازخوانی یک قصیده: تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری ۲۲۹

و سوسن سرخ چنان که پیش‌تر نمونه‌هایش ذکر شد. ظاهراً چون شاعر در بیت بعد سوسن معمول را وصف کرده، وصف دوباره سوسن غیرمنطقی جلوه کرده است و نوع ناآشناتر را تغییر داده‌اند. این همان تصرّفی است که در بیت دیگری از دیوان نیز اتفاق افتاده است:

وآن قطره باران زبر لاله احمر همچون شرر مرده فراز علم نار
وآن قطره باران زبر سوسن کوهی گویی که ثریاست بر این گنبد دوار

(منوچهری، ۱۳۷۹: ۴۳-۴۴).

کهن‌ترین دست‌نوشته‌هایی که بیت را دارند (خلاصه‌الاشعار نسخه ۲۷۲ فیروز، سفینه ۲۴۳ سنه ۳ و پ) به جای «لاله احمر» «سوسن احمر» آورده‌اند. بیت نخستین در د، م و م^۲ نیامده است و تنها نسخه‌های متأخر و به تبع آنها استاد دبیرسیاقی «لاله احمر» آورده‌اند. در اینجا نیز که در دو بیت متوالی، دو گونه سوسن وصف شده است، در نسخه‌های متأخر «سوسن احمر» را به «لاله احمر» که شناخته‌شده‌تر است، بدل کرده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با اتکا به قراین متنی، کهن‌ترین نسخه‌های بازمانده از اشعار منوچهری و منابع کهن، نشان دادیم که می‌توان به صورت‌های بهتری از متن اشعار او دست یافت. همچنین دیدیم که با به‌کارگیری این ابزارها در بررسی قصیده اول دیوان، نسبت یکی از ابیات مشهور به نام منوچهری رد شد و در ابیات دیگر به صورت‌هایی دست یافتیم که با قراین متنی، اطلاعات تاریخی و شواهد شعری متون کهن همخوانی بیشتری دارند. بر همین اساس بیش از پیش به این نتیجه رسیدیم که هرچند دیوان منوچهری بارها تصحیح شده است، باز هم می‌توان با جست‌وجوی بیشتر و همچنین با پیروی از اصول تصحیح انتقادی، بسیاری ابهامات دیگر آن را برطرف کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر دبیرسیاقی نخستین بار در چاپ پنجم دیوان (۱۳۶۳) از این نسخه استفاده کرده است. طبق مقدمه دیوان، ایشان قصد داشته‌اند که این نسخه را به سازمان لغتنامه دهند (دبیرسیاقی، ۱۳۶۳: سی و چهار؛ ۱۳۷۰ به بعد: چهارده) اما پس از جست‌وجوی بسیار موفق به یافتن آن در کتابخانه

سازمان لغتنامه نشدیم. متأسفانه پس از پیگیری چندباره و پرس‌وجو از استاد دبیرسیاقی باز هم سرنوشت این نسخه بر ما معلوم نشد. بنابراین از ضبط‌های این نسخه، به واسطه گزارش‌های دکتر دبیرسیاقی استفاده کردیم و آنگاه که واسطه‌ها بیشتر می‌شود، اطمینان به صحت ضبط‌های نقل شده کاستی می‌گیرد.

۲.

در حدود [سال‌های ۱۵۹۶ م. / ۱۰۰۵ ق.] دو ایتالیایی به نام برادران وکییتی (Vecchietti) که برای ریموندی (Raimondi) مدیر «چاپخانه شرقی» مدیچی‌ها در فلورانس کار می‌کردند، برای خرید کتاب به ایران و هند فرستاده شدند، در واقع چاپخانه شرقی در ۱۵۸۴ م. بر اساس برنامه بلندپروازانه چاپ متون عربی و مشرق‌زمینی بنیان گذاشته شده بود. برادران وکییتی نخستین اروپاییانی هستند که نسخه‌های خطی فارسی، دیوان‌های شعر، فرهنگ‌های لغت و ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس را از هند و ایران با خود به ایتالیا بردند (ریشار، ۱۳۶۸: ۱۶).

۳. جووانی باتیستا وکییتی Giovanni Battista Vecchietti (۱۵۵۲-۱۶۱۸ م.)؛ برای اطلاع در باب نسخه‌های فارسی‌ای که برادران وکییتی گزارش کرده‌اند و امروزه در کتابخانه ملی پاریس باقی است ← Richard, 1980.

۴. از آنجا که «باغ» برای پیشینیان چیز غریبی نبوده است، در فرهنگ‌های قدیم تعریفی برای آن نیآورده‌اند و آنها که این مدخل را دارند به عباراتی چون «معروف» یا معادل‌های دیگر آن چون «حدیقه» و «بستان» اکتفا کرده‌اند. در تحقیقات جدید فارسی، غالباً تعریف دکتر معین در فرهنگ فارسی را نقل کرده و به بحث‌های تاریخی و تشخیص باغ ایرانی و پردیس پرداخته‌اند (برای نمونه ← رنگچی، ۱۳۷۲: بیست به بعد؛ باقری، ۱۳۹۰: ۳۶ به بعد) و در مباحث مربوط به سیر تطوّر واژه باغ، مسائل ریشه‌شناختی و تطبیقی را بررسی کرده‌اند و به حدود معنایی باغ در فارسی نو و ادبیات فارسی پرداخته‌اند (برای نمونه ← پروشانی، ۱۳۹۳؛ سرّامی، ۱۳۹۳).

۵. ویژگی دیگری که برای باغ برشمرده‌اند محصور بودن آن با دیوار است (معین، ۱۳۷۹ و انوری، ۱۳۸۱ ذیل باغ) اما این ویژگی تقریباً هیچ‌گاه در شعر فارسی ذکر نشده است (Hanaway, 1988).

۶. اغلب نقاط تبت سالانه تنها ۴۶۰ مم. بارش (اعم از برف و باران) دریافت می‌کند و بیشتر این بارش در طول ماه‌های تابستان است. زندگی متنوع گیاهی را در درّه‌های رودخانه‌ها و مناطق کم‌ارتفاع‌تر و مرطوب‌تر جنوب و جنوب‌شرقی می‌توان سراغ کرد (Shakabpa & Falkenheim, 2010: 16/207).

۷. در برخی نسخه‌های لغت فرس مدخل «تبت» وجود دارد و اصلاً تبت با همین ویژگی تعریف شده است: «تبت نام شهر [ی] بود به نزدیک خطا که از او نیز مشک خیزد» (اسدی، ۱۳۱۹: ۵۲).

۸. برای نمونه ← فرخی، ۱۳۸۰: ۳۱۲؛ معزی، ۱۳۸۹: ۶۰۷.
۹. چنان که گفته شد راغ به دامنه کوه اطلاق می‌شود و در بسیاری ابیات راغ و کوه ملازم یکدیگرند.
۱۰. اولین وجهی که از خاطر می‌گذرد آن است که لؤلؤ را استعاره از باران بدانیم چنان که غالب گزیده‌کاران دانسته‌اند (← امامی افشار، ۱۳۷۲: ۱۸؛ ۱۳۷۸: ۵۳؛ فرزاد، ۱۳۷۶: ۱۰۰؛ حاکمی، ۱۳۸۵: ۸۰؛ زنجانی، ۱۳۸۷: ۲) اما توجه به ادامه قصیده معنای مختار در متن را تأیید می‌کند.
۱۱. چاپ اقبال: زینبی (۲۷۴)؛ چاپ دبیرسیاقی: زینبی (۱۰۱)؛ دکتر دبیرسیاقی در چاپ لغت فرس که در واقع اصلاح و تجدید چاپ تصحیح هرن با استفاده از چاپ اقبال و یادداشتهای دهخداست، به تبعیت از اساس هرن «زینبی» را شاعر بیت دانسته است، اما در لیبیی و اشعار او - که در مجموعه گنج باز یافته به چاپ رسیده است - این شعر را جزء اشعار بازمانده لیبیی به طبع رسانده و در حاشیه به انتساب‌های مختلف آن اشاره کرده است (۱۳۳۲: ۳۴).
۱۲. در لهجه کرمانجی کردستان ترکیه هم، به «سار ابلق» «سارک بَلک» می‌گویند (مکری، ۱۳۶۱: ۸۲) و معنای تحت‌اللفظی آن سار سیاه و سپید است. «کلمه کردی بَلک گویا شکل دیگری از بلق عربی در تلفظ کردی است» (همان: ۲۰-۲۱). سار را به عربی الزر زور گفته‌اند (ادیب کردی، ۱۳۵۵: ۲۵۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۷۸) و طبیعی است که اطلاعات مختصری که جاحظ و دمیری و مانند ایشان در باب زر زور داده‌اند، کمکی به انتخاب یکی از دو صورت فارسی کلمه نمی‌کند.
۱۳. دکتر کیا، مصحح دانشمند اثر، در معرفی دستنویس‌ها تنها تاریخ کتابت آخرین نسخه (۵-س) را ذکر کرده و در باب چهار نسخه دیگر تاریخ یا تخمینی نوشته است (← کیا، ۱۳۳۷: هجده - بیست و دو).
۱۴. در نوشتاری دیگر به تفصیل به ستور و سابقه آن در متون پرداخته‌ایم.
۱۵. م بیت را ندارد.
۱۶. و ظاهراً به سبب همین کاربرد نادرش است که در برخی کتاب‌هایی که در آن‌ها به گل و گیاه در ادبیات فارسی پرداخته‌اند، ذکری از آن نیامده است (← گرامی، ۱۳۸۶؛ دبیرسیاقی، ۱۳۹۰).
۱۷. نسخه‌ای است از جلد اول از رکن اول، مورخ ۱۰۰۷ ق. که به شماره ۲۷۲ فیروز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این دستنویس که با نظارت تقی کاشی، مؤلف اثر، کتابت شده است، ۴۷۵ بیت از منوچهری را در بر دارد.
۱۸. البته در مورد بنفشه هم می‌بینیم که گرچه منوچهری همه‌جا آن را به کبودی وصف کرده اما در یک بیت به گونه سفید آن اشاره کرده است (← ۱۳۷۹: ۱۸۳).

۱۹. در منابع گیاهشناسی کهن «سمن» را به عنوان نام گل نیافتیم. به علاوه، شاعران قدیم پرچم‌های سمن را زرد نگفته‌اند بلکه به سرخی وصف کرده‌اند:

تا روی بتان باشد چون چشم سمن سرخ تا پشت شمن باشد چون زلف بتان خم [...] (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱/ ۴۷۷)؛

اما چون شواهد این مطلب نادر است و در همین شاهد هم احتمال می‌دهیم که صورت درست، «چشم شمن» باشد، بر پایه این ویژگی سمن استدلالی نکردیم.
۲۰. منوچهری خود گوید:

نارنج چو دو کفۀ سیمین ترازو هر دو ز زر سرخ، طلی کرده برون‌سو (۱۳۷۹: ۱۵۳)؛

و سید حسن غزنوی در بیت زیر زر زده را سرخ دانسته و گل را به آن تشبیه کرده است:
بی سکه شاه آمد از آن خوار و خجل رفت زر زده و نقره خام گل و سوسن (۱۳۶۲: ۲۹۲).

۲۱. استاد دبیرسیاقی این واژه را «سَرین» (به ضمّ اوّل) خوانده‌اند! سَرین (به فتح اوّل) در متون به معنای بالش و متکا آمده است (دهخدا و دیگران، ۱۳۷۷ در ذیل همین ماده). اگر ضبط بیت درست باشد، خوانش بیت به این صورت موجه‌تر است.

۲۲. این بیت را د ندارد و کاتب م این کلمه را نانویس گذاشته است. به جای «بیرم» در پ «میرم» و در سفینه ۲۴۳ سنا «میرم» آمده است؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد که در متن این بیت هم باید «میرم» را به جای «بیرم» نشانند.

۲۳. این سفینه ظاهراً در سده یازده قمری کتابت شده است (دانش‌پژوه و علمی انواری، ۱۳۵۵: ۱/ ۱۲۱) و ۸۰۱ بیت از منوچهری را در بر دارد.

کتاب‌نامه

- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۳۲۰ هـ). *المختصر، السفر الثالث عشر، بولاق: مطبعة الكبرى الأميرية*.
ابوریحان بیرونی (۱۳۷۰). *کتاب الصیادنه فی الطب، تصحیح عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی*.
_____، ۱۳۸۳. *(الصیادنه فی الطب: داروشناسی در پزشکی)*. ترجمه روسی او. ای. کریموف، مترجم [فارسی] باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
احمد محمد شاکر (۱۳۸۹ هـ). ← الجوالیقی، اَبی منصور (۱۳۸۹ هـ. / ۱۹۶۹ م).

بازخوانی یک قصیده: تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری ۲۳۳

ادیب یعقوب کردی نیشابوری (۱۳۵۵ / ۲۵۳۵). *کتاب البالغه*، مقابله و تصحیح متن به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

اسدی طوسی، ابوالحسن علی‌بن احمد (۱۸۹۷). *لغت فرس*، به سعی و اهتمام پاول هورن، گتنگن: مطبع دیتریخ.

اسدی طوسی، ابومنصور علی‌بن احمد (۱۳۱۹). *لغت فرس*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.

اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن احمد (۱۳۳۶). *لغت فرس*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
اسدی طوسی، ابومنصور احمدبن علی (۱۳۶۵). *لغت فرس «لغت دری»*، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبیائی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.

افشار، ایرج و دیگران (۱۳۵۴). *فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک*، جلد دوم: کتاب‌های فارسی از آداب جنگ تا ذخیره خوارزمشاهی، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.

امامی افشار، احمدعلی (انتخاب و شرح) (۱۳۷۲). *گزیده اشعار منوچهری دامغانی*، تهران: قطره.

_____ (انتخاب و توضیح) (۱۳۷۸). *گزیده اشعار منوچهری دامغانی*، تهران: پردیس ۵۷.

انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین‌بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*، ویراسته دکتر رحیم عقیفی، ج ۳، مشهد: دانشگاه مشهد.

انوری، حسن (به سرپرستی) (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.

باقری، آذر (۱۳۹۰). *بررسی باغ در شعر کلاسیک فارسی*، تهران: طهوری.

بدر خزانه‌ای بکری بلخی، محمدبن قوام (۱۳۹۴). *بحر الفضائل فی منافع الافاضل*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

پروشانی، ایرج (۱۳۹۳). «باغ: اشتقاق واژه»، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

تقی‌الدین کاشی، محمدبن علی، *خلاصه اشعار و زیاده الافکار*، جلد اول از رکن اول، خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش. ۲۷۲، فیروز، مورخ ۱۰۰۷ ق.

جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶). *فرخ‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

الجوالیقی، اَبی منصور (۱۳۸۹ هـ. / ۱۹۶۹ م.). *المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم*، بتحقیق و شرح أحمد محمد شاکر، القاهرة: دار الکتب.

حاسب طبری، محمدبن ایوب (۱۳۹۱). *تحفه الغرائب*، به تصحیح جلال متینی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۵). *رودکی و منوچهری*، تهران: دانشگاه پیام نور.

حدود العالم من المشرق الی المغرب (مؤلف ناشناخته) (۱۳۸۳). *مقدمه بارتولد*، تعلیقات مینورسکی،

ترجمه میرحسین‌شاه، تصحیح و حواشی میراحمدی و وره‌رام، تهران: دانشگاه الزهراء.

۲۳۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۹

خالقی، روح الله (۱۳۸۵). سرگذشت موسیقی ایران، جلد اول، تهران: صفی‌علیشاه.
خلف تبریزی محمد حسین بن (۱۳۶۲). برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰). فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجلد چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.

دانش‌پژوه، محمدتقی و بهاء‌الدین علمی انواری (۱۳۵۵/۲۵۳۵). فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.

دیرسیاقتی، محمد (۱۳۳۲). لیبیبی و اشعار او، تهران: کتابخانه خیام.
_____ (۱۳۷۹). «مشخصات نسخه‌ها»، «پاورقی‌ها» و «فهرست‌ها»، در دیوان منوچهری دامغانی ← منوچهری، احمدبن قوص (۱۳۷۹).

_____ (۱۳۹۰). آغوشی پر ریحان، دامنی پر گل، قزوین: سایه‌گستر با همکاری حدیث امروز.
درج ۴ (کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی)، تهران: مهر ارقام ایرانیان و مهر ارقام رایانه.
ذیسری، محمدبن ایوب (۱۳۸۷). نوادر التبادر لتحفة البهادر، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دهخدا، علی‌اکبر [و دیگران] (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
رنگچی، غلامحسین، (۱۳۷۲). گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

ریشار، فرانسیس (۱۳۳۸). «آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی»، ترجمه ع. روح‌بخشان، نشر دانش، س. ۱۰، ش. ۲ (بهمن و اسفند): ۱۶-۲۳.

زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود (۱۳۸۶). مقدمه الأدب، [به کوشش ی. گ. و تس‌شتاین]، با مقدمه دکتر مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل [افست چاپ ۱۸۴۳ لایبیگ].

زنجانی (۱۳۸۷) ← منوچهری (۱۳۸۷).
زنگی بخاری، محمدبن محمودبن محمد (۱۳۷۴). بستان العقول فی ترجمان المتقول، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سرآمی، قدمعلی (۱۳۹۳). «باغ: باغ در شعر فارسی»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

سهنیه، خطی، کتابخانه مجلس سنا، ش. ۲۴۳، احتمالاً از سده یازدهم ق.
سید حسن غزنوی (۱۳۶۲). دیوان، به تصحیح و مقدمه محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
شمس فخری اصفهانی (۱۳۳۷). واژه‌نامه فارسی: بخش چهارم معیار جمالی، ویراسته صادق کیا، تهران: دانشگاه تهران.

بازخوانی یک قصیده: تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری ۲۳۵

شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه علائی*، به تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲). *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

عفیفی (۱۳۵۱) ← انجو شیرازی (۱۳۵۱).

عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی (۱۳۳۷) (بی‌تا؛ تاریخ مقدمه)، *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، ۲ ج، تهران: کتابفروشی بارانی.

عقیلی خراسانی، سید محمد حسین بن محمد هادی (۱۳۸۸). *مخزن الادویه*، تهران: سنایی [افست چاپ ۱۸۴۴ کلکته].

عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۸). *قابوس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.

فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹). *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۰). *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶). *نقد و پژوهش منوچهری*، تهران: آتیه.

کسایبی مروزی (۱۳۷۳). *کسایبی مروزی: زندگی، اندیشه و شعراو*، تألیف و تحقیق دکتر محمد امین ریاحی، تهران: علمی.

کیا (۱۳۳۷) ← شمس فخری (۱۳۳۷).

گرامی، بهرام (۱۳۸۶). *گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: سخن.

محمد بن هندوشاه نخجوانی (۱۳۵۵ / ۲۵۳۵). *صاح الفرس*، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مراغی، عبدالهادی بن محمد (۱۳۸۸). *منافع حیوان*، به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مسعود سعد (۱۳۶۴). *دیوان*، به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال.

مسعودیه، محمد تقی (۱۳۸۴). *سازهای ایران*، تهران: زرین و سیمین.

معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۹). *دیوان*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: اساطیر [افست چاپ ۱۳۱۸ کتابفروشی اسلامیة].

معین، محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مکری، محمد (۱۳۶۱). *فرهنگ نام‌های پرنده‌گان در لهجه‌های غرب ایران*، تهران: امیرکبیر.

ملّاح، حسینعلی (۱۳۶۳). *منوچهری دامغانی و موسیقی*، تهران: هنر و فرهنگ.

منوچهری، احمد بن قوص، *دیوان*، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش. ۴۶۶۹، مورخ ۱۰۱۰ ق.

- _____ دیوان، خطی، کتابخانه ملی ملک، ش. ۵۰۰۴، مورخ ۱۰۱۱ ق.
- _____ دیوان، خطی، کتابخانه ملی پاریس، ش. 725 Supplément persan، احتمالاً
مکتوب در ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ ق.
- _____ دیوان، خطی، کتابخانه ملی ملک، ش. ۵۲۷۵، مورخ ۱۲۵۸ ق.
- _____ ۱۸۸۶، دیوان، تصحیح، ترجمه به فرانسه، یادداشت‌ها و مقدمه بیرشتاین
کازیمیرسکی، پاریس: Klincksieck.
- _____ (بی تا). دیوان، با تصحیح و تحشیه محمدحسین نهاوندی، تهران- تبریز: شرکت
چاپ کتاب.
- _____ (۱۳۶۳). دیوان، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۷۹). دیوان، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۸۷). دیوان، به کوشش برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۲). دیوان، به تصحیح حبیب یغمایی، به کوشش و مقدمه سیدعلی آل
داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- موفق‌الدین ابو منصور علی هروی (۱۳۴۶). *الانبیه عن الحقائق الادویه یا روضه الانس و منفعه النفس*، به
تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: دانشگاه تهران.
- نصیرالدین طوسی (خواجه)، محمدبن محمد (۱۳۴۸). *تنسوخ‌نامه ایخانگی*، با مقدمه و تعلیقات مدرس
رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۵). *هفت پیکر*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش
سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۹۰). *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به
کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- یوسفی (۱۳۷۸) ← عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۸).

- Bloch, E. (1928). *Catalogue des manuscrits persans*, Tome troisieme (3), Paris: Réunion des
Bibliothèques Nationales.
- De Blois, Francois (2004). *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey*, Vol. V: Poetry of
the Pre-Mongol Period, London and New York: RoutledgeCurzon.
- Hanaway, W. (1988). s.v. 'BĀĠ: In Persian Literature', in *Encyclopædia Iranica*, (Vol. III, Fasc.
4, pp. 395- 396), London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Richard, Francis (1980). 'Les manuscrits persans rapportés par les frères Vecchietti et conservés
aujourd'hui à la Bibliothèque Nationale', *Studia Iranica*, vol. 9, pp. 291-300.
- (2013). *Catalogue des manuscrits persans. Bibliothèque nationale de France,
Département des manuscrits. Tome II: Supplément persan. Première partie, 1-524;
Deuxième partie, 525-1000*, (2 volumes), Roma: Istituto per l'Oriente C.A. Nallino.

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری ۳۳۷

Shakabpa, Tsepon W. D. & Victor C. Falkenheim (2010). s.v. 'Tibet: Climate', in *The New Encyclopædia Britannica*, 15th edition. (Vol. 16, p. 207), Chicago: Encyclopaedia Britannica Inc.

Wylie, Turrell V., Victor C. Falkenheim and Others (2017). s.v. 'Tibet: Plant and animal life', *Encyclopædia Britannica* [online edition], Retrieved from <https://www.britannica.com/place/Tibet>

